

توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران

علیرضا عندلیب*

شریف مطوف**

Development and Security in Spatial Strategic Planing in Border Regions

Alireza Andalib* PhD
Sharif Motawef** PhD

Abstract

The planning system in Iran is a multi-level system in which the relationship between the levels is more important than the number of the levels. According to this relationship, authorities in different levels adjust their interaction; thus the process will be more sufficient if the system be organized and integrated.

In a country such as Iran with more than 60 years of experience in systematic development which still is facing fundamental problems, an understanding of the systematic relationship between the components of the planning regime is more highlighted. In this regard the Spatial Planning of the border regions is highly important because of the long borders with the neighbor countries and the fact that more than half of the provinces in Iran are located in the vicinity of the international borders.

The aim of this paper is to emphasis on the spatial planning of the border regions, and highlighting its elements and factors and the relationship between the factors and the other parts of the planning system.

In this regard different theories will be discussed as well as the experiences of spatial planning in Iran and the other countries. Moreover, the guidelines and strategies in approaching the problems of the border regions and the achieved outcome will be highlighted.

The outcome of this research shows the great correlation between developments and security in the border regions. It also highlights the unbalanced condition between the inner regions and the border regions in Iran; the condition which affects the national development. In the other word, neglecting the border regions in terms of development can cause insecurity and degeneration of the other parts of the country; however, so many subjective and objective obstructions have caused this condition to be continued. The spatial planning system of the border regions tries to present a spatial-strategic planning in order to facilitate the national sustainable development.

Keywords

Spatial Strategic Planning, Planning System, Border Regions, Development, Security

چکیده

نظام برنامه‌ریزی کشور، نظامی است چند سطحی، که مهم‌تر از تعدد سطوح آن، ارتباطاتی است که این سطوح با یکدیگر برقرار می‌نمایند. بر اساس این ارتباطات، تعامل میان مسئولین و برنامه‌ریزان که در سطوح مختلف کار می‌کنند تنظیم می‌شود. به این ترتیب، هر چه یک نظام برنامه‌ریزی منظم‌تر و از یکپارچگی بیشتری برخوردار باشد، کارایی آن بیشتر می‌شود.

در رابطه با کشوری مانند ایران که حدود ۶۰ سال سابقه برنامه‌ریزی توسعه را تجربه کرده است، ولی هنوز با مشکلات اساسی مواجه است، شناخت نظام‌مند (سیستماتیک) ارتباط بین اجزاء نظام برنامه‌ریزی و جایگاه هر جزء در کل نظام، اهمیت ویژه‌ای دارد. آمایش مناطق مرزی در ایران، به دلیل وجود مرزهای طولانی و قرارگیری بیش از نیمی از استان‌های کشور در مرزهای بین‌المللی با کشورهای همجوار، از جایگاه ویژه‌ای در نظام برنامه‌ریزی کشور برخوردار است. بنابراین، هدف این مقاله، ضمن تبیین جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه‌ریزی کشور؛ شناخت عناصر و مؤلفه آن، چگونگی ارتباط این عناصر با دیگر عناصر نظام برنامه‌ریزی کشور و شناخت اهمیت و ضرورت پرداختن به آمایش مناطق مرزی است.

همچنین، علاوه بر شناخت پایه‌های نظری و نظریه‌های مربوطه، تجربه‌های کشورهای مختلف جهان و نیز تجربه‌های ایران در آمایش مناطق مرزی؛ راهبردها، سیاست‌ها و نیز راه‌کارهای برخورد با مشکلات مناطق مرزی و نتایج به دست آمده در اعمال سیاست‌های نوین، مورد توجه قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری مطالعات این مقاله نشان می‌دهد؛ توسعه و امنیت در مناطق مرزی لازم و ملزوم یکدیگر است. همچنین، شدت عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق داخلی در ایران بر توسعه ملی تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، اگر چه توسعه نیافتگی در مناطق مرزی که منجر به ناامنی می‌شود، اثرات خود را بر توسعه نیافتگی و ناامنی در کل کشور می‌گذارد. اما موانع ذهنی و عینی زیادی تاکنون باعث شده است این گونه تأثیرات منفی ادامه داشته باشد. آمایش مناطق مرزی سعی دارد این موانع را بردارد، و با ارایه یک نوع برنامه‌ریزی فضایی- راهبردی، توسعه یکپارچه و پایدار ملی را تحقق بخشد.

واژگان کلیدی

آمایش، نظام برنامه‌ریزی، ایران، مناطق مرزی، توسعه، امنیت.

مقدمه

مقوله برنامه‌ریزی به رغم اینکه از سابقه نسبتاً طولانی در ابعاد نظری و تجربی برخوردار است، اما در کشور ما، به ویژه در طرح‌های توسعه فضایی-کالبدی یا آمایش؛ از سابقه چندانی برخوردار نیست. ناشناخته ماندن ابعاد پیچیده و متنوع آن با توجه به پیچیدگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی ایران، بر عدم درک دقیق‌تر این امر افزوده است [عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۷].

یکی از عرصه‌های نوین در مطالعات حوزه برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه کشور، مناطق مرزی است. هرچند از گذشته تاکنون ابعاد گوناگون مسایل و مشکلات مربوط به این مناطق به طور پراکنده مورد مطالعه قرار گرفته است، اما آمایش مناطق مرزی با این عنوان، تاکنون نه تنها جایگاهش در نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور تبیین نشده است، بلکه ابعاد و ویژگی‌های آن نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این روی، در حال حاضر، ضرورت انجام مطالعات علمی در این رابطه، بیش از پیش احساس می‌شود. فقدان یک چارچوب نظری برای انجام مطالعات علمی در رابطه با آمایش مناطق مرزی، در حالی که نیاز به اقدامات سریع سیاسی، نظامی و توسعه‌ای در این مناطق رو به فزونی نهاده است، یکی از مشکلاتی است که دست‌اندرکاران توسعه و امنیت در این مناطق با آن مواجه اند. بر این اساس، حرکت به سوی تدوین این چارچوب به منظور بهبود کمی و کیفی روند سیاست‌گذاری‌ها، نظم دادن به تصمیم‌گیری‌ها، و تدوین برنامه‌های توسعه این مناطق در چارچوبی علمی و کارآمد، نیازمند توجه و تدبیر است.

به منظور تحقق اهداف فوق، در این مقاله، سعی شده است به دو پرسش اساسی زیر پاسخ داده شود:

الف. ضرورت طرح آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه کشور چیست؟

ب. جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه کشور کجاست؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق، مقاله شامل چهار بخش است:

بخش نخست با مروری بر نظام برنامه‌ریزی، طرح‌های توسعه شهری، منطقه‌ای و ملی از طریق بیان سلسله مراتب کلی سیستم‌های برنامه‌ریزی و تحلیل کلی نظام برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه کشور آغاز می‌شود. ارایه تعاریف و مفاهیم کلی آمایش، منطقه و مرز به عنوان مقدمه ورود به بخش سوم یعنی آمایش مناطق مرزی در نظر گرفته شده است. مرور نظریه‌ها و تجربه‌های برخی کشورها در آمایش مناطق مرزی و ارایه خصوصیات و ویژگی‌های این مناطق مطالب بخش سوم را تشکیل می‌دهد. بخش چهارم به تحلیل، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالعات و ارایه نظام پیشنهادی برنامه‌ریزی آمایش مناطق مرزی می‌پردازد.

نظام برنامه‌ریزی و جایگاه طرح‌های توسعه شهری و منطقه‌ای

به طور کلی نظام برنامه‌ریزی توسعه هر کشور بسته به اهداف، مکان، زمان و سطوح مدیریت در آن کشور، دارای سلسله مراتب سیستمی است. براساس این نظام انواع برنامه‌ریزی ممکن است به کار گرفته شود. از نظر اهداف کیفی؛ می‌توان انواع برنامه‌ریزی‌های تعدیلی، بدعتی، اخباری، دستوری، اختصاصی و ارشادی را به کار گرفت. از نظر اهداف کمی؛ انواع برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فضایی، فیزیکی-کالبدی و آمایش سرزمین، می‌توان مورد استفاده قرار داد. از نظر سطوح جغرافیایی نیز، می‌توان برنامه‌ریزی سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی را طراحی کرد. از نظر سطوح کلی؛ برنامه‌ریزی کلان و برنامه‌ریزی خرد و از نظر مدیریت؛ برنامه‌ریزی بر حسب سطوح تصمیم‌گیری، مدیریت استراتژیک، تاکتیکی، فنی و عملیاتی طراحی می‌شود. از نظر مدت اجرا، می‌توان برنامه‌ریزی بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت را تدوین کرد و از منظر مدیریت طرح‌های فضایی-کالبدی، امروزه، طرح‌های راهبردی (استراتژیک)، ساختاری و محلی را تدوین می‌نمایند [تودارو، ۱۳۶۳].

برنامه‌ریزی سطوح طرح‌های فضایی-کالبدی شامل:

۱. انواع طرح‌های ملی مانند طرح‌های آمایش سرزمین، طرح‌های کالبدی ملی؛
۲. طرح‌های منطقه‌ای مانند طرح‌های آمایش منطقه‌ای یا آمایش استان‌ها، و نیز طرح‌های کالبدی منطقه‌ای؛

۳. طرح‌های ناحیه‌ای مانند طرح‌های جامع شهرستان؛

۴. طرح‌های محلی که شامل طرح‌های جامع و تفصیلی شهری و طرح‌های هادی توسعه روستایی است.

با توجه به سیر تکامل اندیشه و تفکر که همراه با اجرا متحول شده است، دوره‌هایی از تجربه تفکر و برنامه‌ریزی کشورهای مختلف در ایران نیز از سال تأسیس سازمان برنامه در سال ۱۳۲۷ (که بعداً نام آن را سازمان برنامه و بودجه نهادند) تا سال ۱۳۸۳ که مصوبه‌های مهمی در رابطه با آمایش صورت گرفته تجربه شده است. این دوره‌ها به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

دوره نخست (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۰)

در این دوره، برنامه‌های اول تا چهارم توسعه کشور با مدیریت سازمان برنامه وقت (بعدها سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تا سال ۱۳۸۶ و از آن به بعد معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری) و با هدف توسعه اقتصادی و تأکید خاص بر ضرورت برنامه‌ریزی در ساختار تصمیم‌گیری کشور به اجرا درآمد. دو ویژگی خاص این دوره یعنی نگرش بخشی و هدایت نظام برنامه‌ریزی کشور به صورت کاملاً متمرکز را می‌توان از مهم‌ترین خصوصیات این دوره به حساب آورد. همچنین در رابطه با برنامه‌ریزی کالبدی در این دوره، وزارت مسکن و شهرسازی با هدف تحول در توسعه و عمران شهری، طرح‌های جامع شهری در شهرهای بزرگ را به اجرا گذاشت [دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۷۶-ب].

دوره دوم (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷)

ادامه و تکمیل برنامه‌های چهارم و پنجم با دنبال کردن اهداف دوره پیشین و اضافه کردن مقوله برنامه‌ریزی منطقه‌ای به عرصه برنامه‌ریزی کشور به منظور مواجهه پدیده نوظهور عدم تعادل منطقه‌ای، از طریق تهیه طرح‌های توسعه منطقه‌ای و سرزمینی با تشکیل دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای در سازمان برنامه وقت را می‌توان مهم‌ترین رویداد این دوره تلقی کرد. در همین راستا شناخت بهتر مناطق و انجام برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مطالعات آمایش سرزمین به منظور تدوین راه‌کارهای مدیریت سرزمین، توسط مهندسين مشاور ستیران در سازمان برنامه شروع شد. در رابطه با طرح‌های کالبدی نیز طرحی تفصیلی بر اساس طرح‌های جامع تصویب می‌شد [دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۷۶-الف].

دوره سوم (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸)

با وقوع انقلاب اسلامی، برنامه ششم توسعه کشور که تصویب شده و قرار بود از سال ۱۳۵۸ به مورد اجرا گذاشته شود، کنار نهاده شد، و نظام برنامه‌ریزی کشور به دلیل وقوع جنگ تحمیلی تا پایان آن در سال ۱۳۶۷، تعطیل شد. در این میان شرایط جنگ و بی‌ثباتی بر بخشی‌نگری و روزمرگی در نظام برنامه‌ریزی افزود [دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۷۶-ب].

دوره چهارم (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)

شروع برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران با رویکرد تقویت توسعه ملی و ساخت زیربنای کشور به منظور جبران دوران جنگ و بازسازی کشور از رویدادهای عمده این دوره است. احیای تدریجی و مجدد نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش ملی به موازات تداوم بخشی‌نگری در برنامه‌ریزی کشور از ویژگی‌های دوره فوق به شمار می‌رود. در این دوره طرح‌های کالبدی به صورت طرح‌های روستایی، طرح‌های ناحیه‌ای (شهرستان) و طرح‌های کالبدی ملی و منطقه‌ای رواج پیدا کرد [همان].

دوره پنجم (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳)

در این دوره با واگذاری بخشی از اختیارات برنامه‌ریزی منطقه‌ای به شوراهای برنامه‌ریزی استان‌ها به منظور تصویب برنامه‌ها و بودجه‌های استانی، برنامه‌ریزی اقتصادی بخشی تا حدودی تضعیف شد. همچنین در پاسخ به تحولات جهانی در دوره فوق، انجام مطالعات آمایش در چارچوب جدیدی که شامل منطقه آسیای جنوب شرقی و موقعیت ایران در آن بود، صورت پذیرفت. [سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۷]. یکی از مهم‌ترین مصوبه‌ها در این دوره، تشکیل مرکز ملی آمایش سرزمین در سال ۱۳۸۳ است.

دوره ششم (۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶)

در این دوره، بازتعریف آمایش به عنوان نظام برنامه‌ریزی فضایی - راهبردی؛ انجام مطالعات و تهیه برنامه‌های آمایشی به منظور توسعه پایدار و عدالت‌محوری را در سطوح ملی و منطقه‌ای فراهم ساخته است. تصویب برنامه چهارم توسعه کشور با دیدگاه آمایشی، تهیه برنامه‌های آمایشی استان‌ها را در دستور کار قرار داد. همچنین، تصویب برنامه چهارم که یکی از احکام آن مقرر کرده است نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور از برنامه پنجم به بعد، به صورت آمایشی و متکی بر مطالعات آمایش، تدوین شود. باعث شد دوره‌های آموزش روش‌های برنامه‌ریزی آمایشی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت استان‌های کشور شروع شود.

دوره هفتم (۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸)

در این دوره، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به "معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری" تغییر نام داد. با این تغییر نام، تعداد کارشناسان خبره و ماهر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و همچنین وظایف محوله، بسیار کاهش یافت. کاهش نیرو به گونه‌ای بود که در حقیقت، انحلال سازمان را به صورت عیان نشان می‌داد. با این تحولات، مرکز ملی آمایش سرزمین متلاشی و کار آمایش سرزمین در آن تقریباً تعطیل شد. اما تعدادی از سازمان‌های استانی به کار خود ادامه داد. همچنین، آمایش دفاعی در سازمان‌های دفاعی و به ویژه در سازمان پدافند غیرعامل تداوم یافت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری دوره‌ها

از مهم‌ترین ویژگی‌ها و دستاوردهای این دوره‌ها، استفاده از دانش جهانی در رابطه با برنامه‌ریزی توسعه و به ویژه برنامه‌ریزی فضایی و کالبدی است. در ایران، می‌توان حرکتی آهسته را مشاهده نمود که طی آن نظام برنامه‌ریزی کشور از نوع برنامه‌ریزی اقتصادی شروع شد و به تدریج به سوی نظام برنامه‌ریزی کالبدی حرکت کرد. البته، تحول از برنامه‌ریزی بخشی که لازمه برنامه‌ریزی اقتصادی است، به سمت برنامه‌ریزی میان‌بخشی که لازمه برنامه‌ریزی کالبدی و فضایی است، با تأخیر صورت گرفت. همچنین، طرح ۶۰ سال گذشته اصرار محسوس، بر تمرکزگرایی حتی هنگامی که شعارهای تمرکززدایی رواج پیدا کرده است، با شدت و ضعفی روبرو بوده است.

دوره طولانی نفوذ برنامه‌ریزان اقتصادی و بخشی‌نگری که همیشه معارض برنامه‌ریزی کالبدی بوده باعث مغفول ماندن، مسایل توسعه منطقه‌ای شد. عدم تعادل منطقه‌ای و به‌ویژه مناطق مرزی، نسبت به کل کشور، نه تنها باعث عقب‌ماندگی مناطق مرزی شده، بلکه، به نوبه خود باعث اختلال در توسعه کل کشور نیز شده است.

سیر تحول نظام برنامه‌ریزی کشور نشان می‌دهد، به رغم اقدامات و سعی فراوان صورت گرفته در چارچوب نظام برنامه‌ریزی متمرکزبخشی برای تحقق اهداف توسعه کشور، هنوز نظام برنامه‌ریزی کاملاً منسجمی در کشور به دست نیامده است که کارامدی لازم را برای تحقق توسعه یکپارچه داشته باشد.

تعاریف و مفاهیم

در این بخش از مقاله ضرورت دارد، تعاریف و مفاهیم واژه‌ها و عبارتهایی که در مباحث مربوط به آمایش به کار می‌رود را بازنگری و یادآوری کنیم، تا مفاهیم مشترکی از این عبارتها به دست آوریم و بر اساس آنها بتوانیم مفاهیم مشترکی از موضوعات را ارایه دهیم.

تعریف و مفهوم آمایش سرزمین

در فرهنگ‌های لغت، آمایش به معنی آراسته کردن آورده شده که در تمامی رویکردها و برداشتها از آمایش می‌تواند مصداق داشته باشد. اما معنی لغوی آن در زبان فرانسه Amonegement معادل Management در زبان انگلیسی است. بنابراین، معنی آمایش، "مدیریت سرزمین" است. آمایش در واقع یک نوع برنامه‌ریزی توسعه است. اگر چه صرف نظر از توسعه و ارایه هر نوع تعریف و برداشتی از آن، نمی‌توان از آمایش صحبت به میان آورد. اما تاکنون، به دلیل کارهای متفاوت و جدا از هم که در جهان در رابطه با

موضوعات مرتبط با این رشته از دانش صورت گرفته است، برداشت‌های متفاوتی از آمایش شده است. مهم‌ترین و مرتبط‌ترین این برداشت‌ها عبارت است از :

- بهترین توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی [فرهنگ لغات لاروس به نقل از عندلیب، ۱۳۸۰ : ۱۱]
- سیاستی در یک چارچوب جغرافیایی معین به دنبال بهترین توزیع ممکن جمعیت (فرهنگ اقتصادی در امور اقتصادی اجتماعی معاصر)
- مطلوب‌ترین توزیع ممکن جمعیت و فعالیت [ژان پل لاکاز، ۱۹۹۵، به نقل از عندلیب، ۱۳۸۰ : ۱۱]
- سازماندهی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی به منظور تحقق آینده‌ای مطلوب (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ در فرانسه)
- برنامه‌ریزی و سازمان دادن انسان، فضا و فعالیت [مهندسیین مشاور ستیران، ۱۳۵۴]
- نظارت بر عمران، حفاظت فضا یا سرزمین [توفیق، ۱۳۸۴ : ۲۲]

اما آمایش در تعریفی متأثر از دیدگاه محیط زیستی عبارت است از : "تنظیم روابط بین انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسان و به منظور بهره‌برداری درخور و پایدار از جمیع امکانات انسانی و فضایی سرزمین در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماعی در طول زمان" [مخدوم، ۱۳۷۴].

در سال‌های اخیر، با توجه به تحولات اساسی که در مورد مفهوم فضا صورت گرفته است، مفاهیم مربوط به آمایش سرزمین دگرگون شده است. بسط مفهوم فضا که عمدتاً در یک دهه اخیر و از جمله در تداوم کارهای "مانوئل کاستلز" و "دیوید هاروی"، صورت گرفته است، باعث شده، مفهوم ایستایی خود را که حفاظت محیط زیست برای بیش از یک دهه به آن داده بود، از دست داده و امروز مفهوم پویایی بیابد که به این صورت فضا را می‌توان تولید و مبادله کرد و از تولید و مبادله آن، ارزش افزوده به دست آورد [هاروی، ۱۳۸۷ : ۴۳ و Castells, 2009:429].

مفهوم منطقه

برای منطقه تعاریف گوناگونی ارائه شده است. این گوناگونی تعاریف، علل زیادی از جمله جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی دارد. نظام برنامه‌ریزی در جهان و از جمله در ایران به دنبال تعریف مشخص و جامع و مانعی از منطقه بوده است تا بتواند فرایند برنامه‌ریزی منطقه‌ای را به صورت مشخص و روشنی تدوین کند [دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۷۶-ب]. اما رویکردهای متفاوت در مطالعات منطقه‌ای که به طرق مختلف از یکدیگر تأثیر پذیرفته است، کاملاً از یکدیگر مجزا نیست. این معنی حتی به لحاظ زمان‌شناختی نیز صدق می‌نماید، علاوه بر اینکه در بسط و تحول نیز از انسجام درونی برخوردار نیست [هافتون و کانسل، ۱۳۸۸ : ۲۵].

واژه منطقه که در زبان فارسی آن را معادل واژه Region به کار گرفته‌اند، در زبان انگلیسی به چند مفهوم متفاوت به کار گرفته می‌شود. گاهی مراد از آن، چند کشور مجاور همدیگر (بالتر از سطح ملی) مانند منطقه خاورمیانه، و گاهی جزئی از یک کشور است. در رابطه با مورد اخیر، تقسیمات کشوری در غالب کشورهای جهان در سه سطح است : ملی، منطقه‌ای (شامل یک یا چند استان) و محلی. گاهی نیز منطقه جزئی از یک شهر است که بدان منطقه شهری می‌گویند، و گاهی چند شهر واقع در کنار هم، واحدی شکل می‌دهند که بدان منطقه شهری گفته می‌شود [مطوف، ۱۳۷۶ : ۲۸؛ هافتون و کانسل، ۱۳۸۸ : ۲۶].

تقسیمات منطقه‌ای بر اساس مبانی متعدد و متنوعی در جهان شامل : جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اداری، اقتصادی یا زیستی است. اما تقسیمات منطقه‌ای که مبتنی بر تقسیمات زیستی است، یکی از جدیدترین و علمی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، و مفیدترین آنها برای مطالعات و بررسی‌های علمی و کاربردی در مقوله برنامه‌ریزی است. منطقه‌بندی براساس ویژگی‌های زیستی را Bio-Regionalism می‌نامند که این تقسیم‌بندی، پایه‌های نظری معتبرتری دارد [مطوف، ۱۳۷۶ : ۲۶ و صرافی، ۱۳۷۷].

بر اساس این تقسیم‌بندی، ویژگی‌های یک منطقه عبارت است از: ۱. مشمولیت بخشی از فضای یک سرزمین ۲. وجوه اشتراک بین اجزای برخی ویژگی‌ها ۳. دارا بودن روابط عملکردی شاخص‌ها؛ همچنین یک منطقه پایین‌تر از سطح ملی و بالاتر از سطح محلی در تقسیمات کشوری قرار دارد.

مفهوم مرز

از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کند. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها، و یا ذهنی به کار می‌رود؛ مانند مرزهای عقیدتی. همچنین می‌تواند باز، بسته یا ضعیف و یا قوی باشد [عزتی، ۱۳۶۸؛ Buchanan, 1998; Hansen, 1978; Jones and Wild, 1994].

مرز با واژه‌ها و مفاهیم زیادی شناخته شده است. مفهوم اصلی مرز در مقابل واژه Border به معنی مرز سیاسی و رسمی است. واژه Boundary معنی حدود و محدوده را می‌رساند. واژه Frontier به معنای جبهه و مرز مقابله و مواجهه نشانگر شرایط ستیز و جنگ در مرزهای کشورها است [Porker, 2001]. بنابراین، در گذشته و تا چند دهه پیش و حدوداً تا پایان دوران جنگ سرد، مرز؛ نشانگر اقتدار ملی، محدوده اعمال حاکمیت و حفظ امنیت ملی از تجاوزات خارجی بود. افزون بر این، چون مرز به عنوان خطی است که سرزمین کشور را محدود می‌کند و آن را از خارج جدا می‌سازد؛ مناطق داخلی، مرکزی می‌شود و مناطق خارجی پیرامونی به حساب می‌آید. در فرایند انزوا و به حاشیه کشیده شدن مناطق پیرامونی، مناطق مرزی خصوصیات مناطق پیرامونی را پیدا می‌کند. بنابراین، در شرایطی که مناطق مرزی دور از مرکز یک کشور باشد، مناطق پیرامونی به حساب می‌آید. بنابراین، مناطق مرزی محل تلاقی دو پدیده ناامنی و توسعه نیافتگی در مناطق پیرامونی است.

با شرایطی که جهان در قرن بیست و یکم پیدا کرده و یا پیدا خواهد کرد، از نظر اتحاد میان کشورها و برداشتن موانع ذهنی و فیزیکی در برابر این اتحاد، این پرسش‌ها توسط اندیشمندان علوم سیاسی، جغرافیایی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای مطرح می‌شود که آیا سیستم دولت حکومت‌های ملی پایدار می‌ماند و یا اینکه مرزها کم رنگ‌تر از گذشته می‌شود؟ آیا شرایط عکس‌العملی که در برابر جهانی شدن در بسیاری از مناطق جهان در حال بروز است، و به صورت درگیری و نزاع‌های قومی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند، مناطق مرزی را متأثر می‌سازد؟ و آیا مناطق مرزی به همین صورت باقی می‌ماند؟ [هاروی، ۱۳۸۷؛ ۱۷۶؛ هافتون و کانسل، ۱۳۸۸؛ ۸۶].

مفهوم آمایش مناطق مرزی

بر اساس آنچه در بالا گفته شد، آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راه‌کاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شود [عندلیب، ۱۳۷۹؛ ۲۹ و ۱۳۸۰؛ ۱۴].

بنابراین، گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه‌ریزی است، اما خود بر پایه‌های نظری و متدولوژی علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی‌های مناطق مرزی، موانع توسعه و یا امنیت را توأمان در نظر گرفته و برای آنها راه‌حل‌های یکپارچه‌ای ارائه می‌دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را بر یکدیگر منطبق سازد. بر اساس این توضیحات که برای آمایش مناطق مرزی داده شد، می‌توان "آمایش" را نوعی برنامه‌ریزی راهبردی-فضایی و "آمایش مناطق مرزی" را نوعی برنامه‌ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها، دانست.

پایه‌های نظری آمایش مناطق مرزی

چارچوب نظری توسعه مناطق مرزی، در کل، چارچوب توسعه منطقه‌ای است. از آنجایی که مناطق مرزی با مناطق مرکزی متفاوت است، این چارچوب نظری بر تفسیر پدیده عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی استوار است. اصولاً تمام نظریه‌های مربوط به توسعه منطقه‌ای بر پایه پدیده عدم تعادل منطقه‌ای به عنوان محور بحث‌هایشان می‌چرخند. این نظریه‌ها یا پدیده عدم تعادل منطقه‌ای را تفسیر می‌کند و یا برای رفع آن، راه حل ارائه می‌دهد. از آنجایی که عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی مشهود، و شاخص است، پایه‌های نظری آمایش مناطق مرزی بر نظریه‌های توسعه منطقه‌ای مستقر

می‌شود. مشوق‌های اقتصادی توسعه، که کمک‌های مالی توسعه منطقه‌ای نماد آن در دهه ۱۹۸۰ بود، تاکنون مهم‌ترین ابزار سیاست‌گذاری بوده است [کالینگورس، ۱۳۸۷: ۸۴].

مهم‌ترین پایه‌های نظری توسعه منطقه‌ای که در آمایش مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته، متکی بر نظریه‌های مکان مرکزی (Central Place Theory) والتر کریستالر (Walter Christaller)، نظریه قطب رشد (Growth Pole) پیهرو (Perroux)، نظریه مرکز-پیراوی (The Periphery-Core Theory) جان فریدمن (John Freedman) و نظریه بازگشت تمرکز بوده است. گرچه این نظریه‌ها به صورت مستقیم به موضوع مناطق مرزی نپرداختند، اما دیدگاه‌هایی نظری در رابطه با پدیده عدم تعادل منطقه‌ای را مطرح ساختند که بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری مناطق مرزی تأثیرگذار بوده است. تفصیل نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری آمایش مناطق مرزی به شرح زیر است:

نظریه نایلز هانسن (۱۹۷۸) Niles Hansen

"هانسن" پس از انجام مطالعات گسترده میدانی در مرز کشورهای آلمان، فرانسه و سوئیس، ویژگی‌های این مناطق مرزی را براساس نظریه مکان مرکزی "والتر کریستالر" و نظریه قطب رشد "پیهرو" و دیگر نظریه‌های مرتبط به برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. هانسن در مطالعات خود با اشاره به ویژگی‌های مثبت و منفی مناطق مرزی آنها را دسته‌بندی کرد. ویژگی‌های مثبت مناطق مرزی از دیدگاه هانسن عبارت است از:

اول. توسعه فعالیت‌های تجاری و فرهنگی در مناطق مرزی، به دلیل شعاع نفوذی که در کشورهای مجاور پیدا می‌کند، بیشتر از مناطق مرکزی است و این پدیده می‌تواند در فرایند توسعه مناطق مرزی و کل کشور به کار گرفته شود.

دوم. سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی نسبت به مناطق داخلی به دلیل فرار از مالیات یا معافیت مالیاتی سود بیشتری به دست می‌دهد (با استناد به نظریه لوش).

اما ویژگی‌های منفی مناطق مرزی عبارت است از:

اول. عدم تعادل میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی که بر فرایند توسعه در این مناطق تأثیر می‌گذارد.

دوم. ناهمخوانی میان اهداف سیاسی و اقتصادی و ظهور مشکلات مربوط به آن در مناطق مرزی.

بر اساس این تحلیل، هانسن، اصول کلی و ویژگی‌های مناطق مرزی را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱. وجود موانع مرتبط با تجارت بین المللی (که در مناطق مرزی اعمال می‌گردد)؛
۲. قطع ارتباط با کشورهای مجاور بنا به دلیل تفاوت‌های گوناگون در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی؛
۳. خطر تهدید و تهاجم نظامی؛
۴. گسست در ساختار فضایی این مناطق بر اثر ایجاد مرزهای فیزیکی.

او چنین استدلال می‌کند؛ مادامی که این شرایط برقرار و این خصوصیات برای مناطق مرزی باقی است، مناطق مرزی به صورت مناطق محروم، توسعه نیافته و پیرامونی باقی خواهد ماند [Hansen, 1978: 254] و عندلیب، ۱۳۷۹: ۴۵].

دیدگاه‌های نظری جونز و وایلد (1994) Jones & Wild

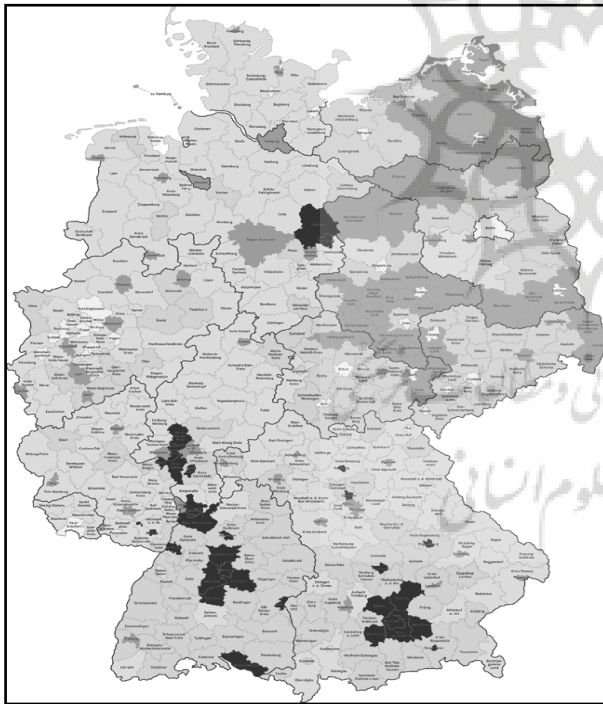
"فیلیپ جونز" و "ترور وایلد" تحقیقات میدانی گسترده‌ای در مناطق مرزی آلمان شرقی و آلمان غربی در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ بلافاصله پس از اتحاد مجدد میان دو پاره آلمان انجام دادند. نتایج این تحقیقات، در سال ۱۹۹۴ طی مقاله‌ای در مجله Regional Studies منتشر شد. در این مقاله تحقیقی، تغییرات فضایی-ساختاری شرایط توسعه در دو سوی مرز پیشین میان دو آلمان پیش و پس از برداشتن آن مرز سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت [Johns & Wild, 1994: 262].

جونز و وایلد بر اساس نظریه‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای و نظریه‌های نایلز هانسن در رابطه با مناطق مرزی، مطالعاتی موردی در چند منطقه واقع در دو سوی مرز سیاسی پیشین میان دو آلمان انجام دادند و خصوصیات برای این مناطق استخراج و تدوین کردند. این خصوصیات به شرح زیر است :

۱. مناطق مرزی به عنوان منطقه حاشیه‌ای و توسعه نیافته باقی می ماند، حتی در کشور پیشرفته تری، مانند آلمان غربی.
۲. گرچه حاشیه بودن می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی این مناطق باشد، اما پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و فعالیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد.
۳. برقراری مرز میان دو کشور، تداوم و پیوستگی فضایی که به طور اصولی فضاها توسعه دو کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهد را از هم می‌گسلد و هر دو منطقه واقع در دو سوی مرز، به دلیل قطع پیوستگی فضایی، حاشیه‌ای می‌شوند.
۴. مناطقی که قبل از برقراری مرز، از نظر فضایی و فعالیت به همدیگر متصل بوده‌اند، از همدیگر جدا و حاشیه‌ای می‌شوند. علت عقب ماندگی این نواحی مرزی نیز حاشیه‌ای شدن آنها است.

مهم‌ترین اطلاعات و آمار جونز و وایلد از مناطق مورد مطالعه خود در دو سوی مرز پیشین آلمان به شرح زیر است :

۱. ۳۲ رشته خط آهن در طول مرز از همدیگر می‌گسلند.
 ۲. ۳ آزادراه در خط مرزی به بن بست می‌رسند.
 ۳. ۳۱ جاده اصلی و ۱۴۰ جاده فرعی و تعداد بی‌شماری جاده محلی در خط مرزی بریده می‌شوند (نقشه ۱).
- (Johns & Wild, 1994:270).



نقشه ۱. کشور آلمان با دو بخش شرقی و غربی آن
 مأخذ : <http://myweb.unomaha.edu>

بنابراین، فضای توسعه، زیست و فعالیت که قبل از کشیدن مرز میان دو آلمان پیوسته بوده و مبادلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی در دو سوی آن میان شرق و غرب نه تنها کشور آلمان بلکه کل اروپا [نیومن و تورنلی، ۱۳۸۷ : ۹۴؛ عندلیب و مطوف، ۱۳۸۰؛ توفیق، ۱۳۸۴ : ۲۸۴] برقرار بوده است، با کشیدن مرز قطع می‌شود و شکاف بر چهره آلمان واحد و اروپای یکپارچه وارد می‌کند. براساس تحلیل‌هایی که جونز و وایلد در مناطق مرزی دو سوی آلمان پیشین انجام داده‌اند، اصولی برای توسعه مناطق مرزی ارائه داده شد :

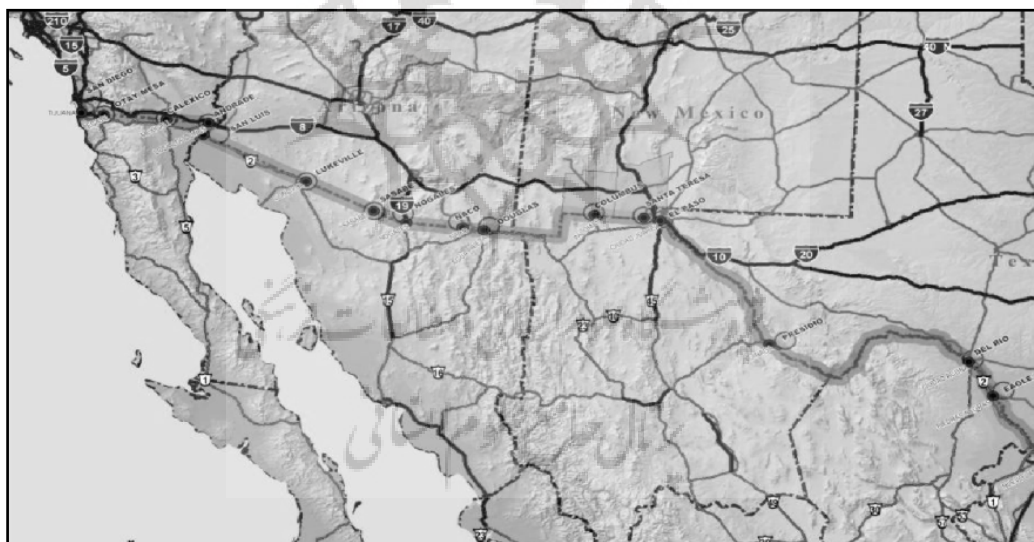
۱. ضرورت درک پیچیدگی، گستردگی و تنوع متغیرها و تأثیرات آنها در مناطق مرزی؛
۲. لزوم تأمین شرایط و زیرساخت های توسعه مناطق مرزی؛
۳. ضرورت خروج از انزوا و گسترش ارتباطات با داخل و خارج؛
۴. لزوم پیوستگی مناطق مرزی با مرکز؛
۵. لزوم حمایت و پشتیبانی های ویژه از این مناطق جهت خروج از محدودیت و دستیابی به توسعه.

آمایش مناطق مرزی در تجربه های برخی کشورها

مطالعات در مورد مناطق مرزی با هدف شناخت پیچیدگی ها و موانع توسعه در این مناطق، تنها از چند سال پیش آغاز شده است و مطالعات جوانی به حساب می آید. تاریخچه این مطالعات عمدتاً به مطالعات نایلز هنسن (Niles Hansen) در مرزهای میان کشورهای آلمان، فرانسه و سوئیس در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، مطالعات پروفیسور روث بوکانن (Ruth Buchanan) در مرزهای میان آمریکا و مکزیک در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی و مطالعات رژیم صهیونیستی در مرزهای شرقی خود با اردن، لبنان و سوریه در اواخر دهه ۱۹۹۰ باز می گردد.

مرز آمریکا و مکزیک

مرز میان آمریکا و مکزیک، یکی از پرمخاطره ترین مناطق مرزی جهان و یکی از مناطق بسیار حساس تا اوایل دهه ۱۹۹۰ بوده است. خط مرزی میان آمریکا و مکزیک به طول ۳۱۴۱ کیلومتر جداکننده چهار ایالت آمریکا از ۶ ایالت مکزیک است. مناطق مرزی در دو سوی این خط مرزی از مناطق نا امن و توسعه نیافته جهان به حساب می آمده است (نقشه ۲). از ویژگی های مناطق مرزی در دو سوی این خط مرزی از دیرباز عبارت بود از :



نقشه ۲. مرز بین آمریکا (شمال) و مکزیک (جنوب).
 مأخذ: www.usembassy-mexico.gov

۱. عبور غیرقانونی : یکی از شاخص های ناامنی به شمار می رود. سالانه میلیون ها مکزیک جویای کار و خدمات رفاهی و زندگی بهتر از مکزیک به سوی آمریکا و از آمریکا نیز جنایتکاران و قانون گریزان به منظور فرار از قانون و مجازات به سمت مکزیک عبور غیرقانونی می کردند.
۲. جو ناامن به همراه توسعه نیافتگی : وجود این دو ویژگی در کنار یکدیگر و متأثر از همدیگر، مناطق مرزی دو سوی خط مرز را به بحرانی ترین مناطق جهان مبدل ساخته است.

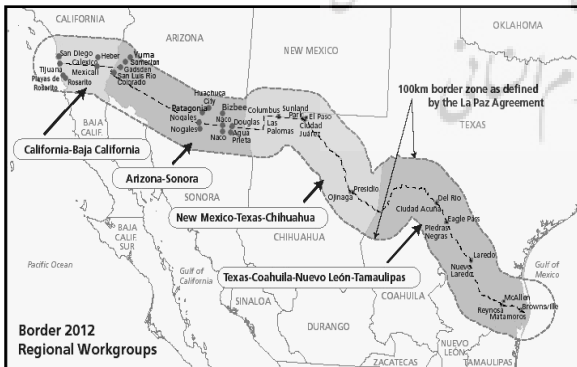
در دهه ۱۹۹۰ دو کشور آمریکا و مکزیک به همراه کانادا، معاهده نفتا را امضا کردند. در این معاهده، برنامه توسعه و امنیت در مناطق مرزی این سه کشور، و به ویژه در مرزهای آمریکا و مکزیک، تدوین شد. طبق این برنامه، اجرای موارد زیر که باعث توسعه همراه با امنیت شد:

- سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در مکزیک به ویژه در مناطق مرزی باعث توسعه اقتصادی مناطق جنوبی آمریکا و مناطق شمالی مکزیک و ایجاد امنیت برای هر دو کشور شد.
- منطقه مرزی بین دو کشور به طول ۳۱۴۱ کیلومتر و عرض ۱۰۰ کیلومتر (۵۰ کیلومتر عرض داخل خاک آمریکا و ۵۰ کیلومتر عرض داخل خاک مکزیک) به عنوان منطقه ویژه جهت سرمایه‌گذاری با هدف توسعه و جذب مهاجرین جویای کار که از مکزیک به آمریکا مهاجرت می‌کنند، ایجاد شد (نقشه ۳).



نقشه ۳. منطقه ویژه مرز آمریکا با چهار ایالت و مکزیک با شش ایالت
 مأخذ: www.usembassy-mexico.gov

- در نوار داخل خاک آمریکا با عرض پنجاه کیلومتر، شهرهای آمریکایی با شهرهای مکزیک واقع در نوار پنجاه کیلومتری باقیمانده، خواهرخوانده شدند. طبق معاهده نفتا، شهرهای آمریکایی باید به خواهرخوانده‌های مکزیک خود کمک کنند تا فرایند توسعه را بگذرانند.
- در منطقه مرزی دو سوی خط مرز، همکاری مشترک تجاری و معافیت‌های سود بازرگانی اعمال شد.
- کارخانجات شهرهای آمریکایی شعبه‌هایی از خود را داخل شهرهای خواهرخوانده مکزیک خود، احداث کردند تا مهاجرین مکزیک جویای کار را بدون نیاز به عبور غیرقانونی و پرمخاطره از مرز، داخل خاک مکزیک به کار مشغول کنند. در نتیجه، صنایع مشترک بین دو کشور با سرمایه و فناوری آمریکایی و نیروی کار مکزیک، رشد و توسعه یافت (نقشه ۴).



نقشه ۴. منطقه ویژه مرزی با عرض ۱۰۰ کیلومتر در دو سوی خط مرزی آمریکا و مکزیک.
 مأخذ: www.epa.gov/usmexicoborder/regional/

- گسترش شعاع و حوزه خدمات رسانی شهرهای آمریکایی تا حدی پیش رفت که شامل شهرهای خواهرخوانده مکزیک نیز بشود. بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز خدماتی آمریکا شعبه‌هایی داخل شهرهای خواهرخوانده مکزیک خود دایر کردند تا خدماتی هم‌سطح با شهرهای آمریکایی در شهرهای مکزیک نیز عرضه کنند.
- بازشدن بازارهای دو کشور به روی یکدیگر در این مناطق.

در نتیجه، این تمهیدات مناطق واقع در دو سوی مرز آمریکا و مکزیک با اجرای مفاد معاهده نفتا به شدت توسعه پیدا کرده و امن شده‌اند. اما پیش از اجرای این معاهده، این مناطق از ویژگی‌ها و خصوصیات زیر برخوردار بودند:

- داشتن مرز طولانی با ۳۱۴۱ کیلومتر طول و غیرقابل کنترل به دلیل عوارض جغرافیایی سخت؛
- وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دو سوی مرز؛
- تراکم کم جمعیت در برخی مناطق بیابانی و غیرحاصلخیز؛
- ضعف دولت مرکزی مکزیک در کنترل امنیت مناطق مرزی خود؛
- کشت مواد مخدر در یک سو و مصرف آن در سوی دیگر مرز؛ و در نتیجه، قاچاق آن در طول مرز؛
- ناامنی در دو سوی مرز که مناطق مرزی را تبدیل به پناهگاهی برای قانون‌گریزان و جنایتکاران کرد؛
- تردد غیرقانونی انسان، کالا، اسلحه و مواد مخدر؛
- توسعه نیافتگی و عقب‌افتادگی در دو سوی مرز و به ویژه در مکزیک.

اقدامات توسعه‌ای که بر اساس معاهده نفتا در این منطقه اجرا شد، پیامدهای زیر را به دنبال داشت:

- تزریق عوامل توسعه (عمران و آبادانی) از سوی آمریکا به داخل مناطق مرزی مکزیک. (این کار بر اساس نظریه نشت توسعه انجام شد)؛
- ایجاد اشتغال و گسترش فرصت‌های جدید شغلی در این مناطق با هدف مبارزه با بیکاری، افزایش سطح درآمد و بالا بردن سطح رفاه اجتماعی؛
- ارائه خدمات مورد نیاز مکزیکی‌های ساکن در مناطق مرزی مانند آموزش، بهداشت و درمان در داخل خاک مکزیک که منجر به کاهش مهاجرت آنان به آمریکا شود.

دستاوردها، نتایج و آثار طرح‌های اجرا شده در چارچوب معاهده نفتا در این منطقه عبارت است از:

۱. توسعه اقتصادی و افزایش سطح رفاه عمومی

- ایجاد فرصت‌های شغلی جدید درون شهرهای مکزیکی واقع نوار مرزی برای تعداد زیادی از بیکاران مکزیکی؛
- افزایش سطح درآمد خانوارهای مکزیکی و بالارفتن سطح رفاه اجتماعی شهرهای خواهرخوانده مکزیکی با توجه به اشتغال زایی.

۲. استفاده بهینه از منابع منطقه‌ای

- ایجاد تحرک اقتصادی با بهره‌برداری از منابع محلی، به ویژه منابع انسانی محلی؛
- ایجاد امنیت و رفاه اجتماعی به دنبال توسعه اقتصادی سریع منطقه.

۳. کاهش میزان تردد غیرقانونی

- تقویت اقتصاد پایه منطقه‌ای به دنبال بی‌رونق شدن اقتصاد متکی بر قاچاق؛
- تقویت امنیت در دو سوی مرز به دلیل کاهش تردد غیرقانونی؛
- کاهش انگیزه عبور غیرقانونی به قصد اشتغال در آمریکا با افزایش فرصت‌های شغلی داخل خاک مکزیک (طبق آمار رسمی، آمار سالانه تردد غیرقانونی از ۲۵ میلیون مورد در سال‌های قبل از اجرای موافقتنامه نفتا به کمتر از یک میلیون مورد پس از اجرای آن، رسید).

- کاهش قابل توجه جو ناامنی و افزایش ضریب امنیت در منطقه با اجرای طرح‌های توسعه در منطقه مرزی به‌دلیل تراکم بیشتر جمعیت؛
- بر اثر تراکم فرصت‌های اشتغال و رونق فعالیت‌های اقتصادی که منجر به حضور بیشتر جمعیت در منطقه است، شرایط توسعه اقتصادی به امن شدن فضای زیست و فعالیت منجر شده است. رواج اشتغال رسمی، کاهش اشتغال غیررسمی را که باعث ناامنی شده بود نیز به دنبال داشت [Cadoval, 1996].

مناطق مرزی فلسطین اشغالی

رژیم صهیونیستی از هنگام غصب سرزمین فلسطین و تشکیل دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، در مناطق مرزی خود با کشورهای مجاور عرب با ناامنی مواجه بوده است. طی ۷۰ سال گذشته سیاست‌های تبعیض‌آمیز رژیم صهیونیستی بین یهودیان و مسلمانان باعث جدایی قومی و مذهبی شدید در سرزمین فلسطین شده است. این جدایی و تبعیض به قطبی‌شدن اجتماعی انجامید که خود گرایش به تمرکز شدید مهاجرین یهودی در مناطق مرکزی و رانده شدن اعراب به مناطق مرزی را باعث شده است. از این رو، پدیده قطبی‌شدن فضایی بروز کرد که به دلیل رسیدگی به مناطق مرکزی و آباد کردن آنها، همزمان با استثمار شدید مناطق مرزی عرب‌نشین، عدم تعادل فضایی را نیز تشدید کرده است؛ تا حدی که هنگام تحویل نخستین شهر (اریحا) به فلسطینی‌ها، شاخص‌های فقر و توسعه‌نیافتگی در این شهر آنقدر شدید بود که آن را جزء عقب مانده‌ترین مناطق خاورمیانه به شمار می‌آورد [Azarya, 1983] (نقشه ۵).



نقشه ۵. فلسطین اشغالی و مناطق مرزی آن. مأخذ: www.mapsoft.net

ناامنی، درگیری نظامی و تبعیض نژادی توسط رژیم صهیونیستی در مناطق مرزی که مسلمانان عرب در آن سکونت دارند، این مناطق را ناامن و عقب‌مانده نگاه داشته است. حملات مکرر نظامی به مردم بی‌دفاع غزه و کرانه باختری که هر از چندگاهی توسط ارتش صهیونیستی صورت می‌گیرد و منجر به تخریب خانه و کاشانه مردم و از بین بردن زیرساخت‌های شهری می‌شود، همواره مانع عمده‌ای در مسیر توسعه این مناطق بوده است.

رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۹۰ میلادی، دلایل عقب‌ماندگی نواحی مرزی فلسطین اشغالی را مورد مطالعه قرار داده و طرح‌های توسعه منطقه‌ای را به منظور کاهش این میزان از عقب‌ماندگی به اجرا گذاشت. هدف از این اقدامات، می‌تواند کاهش احساسات خصمانه اعراب نسبت به آن رژیم، جستجوی بازار برای کالاهای اسرائیلی و در نهایت تأمین امنیت آن رژیم باشد. در سال‌های

۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ نتایج این مطالعات نشان داد مناطق مرزی سرزمین فلسطین از عقب ماندگی شدیدی رنج می برد. فرصت ها و ارتقای شغلی آن مناطق در مقایسه با مناطق مرکزی، بسیار کم تر بوده است. بر اساس این مطالعات ویژگی های مناطق مرزی سرزمین فلسطین دارای به شرح زیر است :

۱. عدم وجود امنیت به دلیل همجواری همسایگان عرب متخاصم با دولت غاصب اسرائیل و فراهم شدن زمینه های لازم برای انجام عملیات شهادت طلبانه توسط فلسطینی ها؛
۲. وجود تهدیدات نظامی در مناطق مرزی و ایجاد تخریب های گسترده توسط ارتش اسرائیل؛
۳. کمبود شدید زیرساخت های توسعه؛
۴. تمرکزگرایی شدید یهودی ها به سوی مناطق مرکزی در جستجوی امنیت بیشتر؛
۵. تبعیض نژادی شدید نسبت به مسلمانان عرب و متراکم کردن آنان در مناطق مرزی و حاشیه ای؛
۶. تمرکز و تراکم شدید اقشار فقیر (کم درآمد و بی سواد) در مناطق مرزی.



نقشه ۶ موقعیت جغرافیایی و همسایگان فلسطین اشغالی.
 مأخذ : www.palestine-net.com

ویژگی های مناطق مرزی، علاوه بر ایجاد مشکلات و معضلات بسیاری برای اعراب مرزنشین باعث بروز مشکلات و معضلاتی، نیز شده است :

۱. توسعه نیافتگی مناطق مرزی و عدم تعادل منطقه ای میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی؛
۲. احساس روانی و ذهنی نبود امنیت در سکونت و فعالیت در مناطق مجاور مناطق مرزی توسط مهاجرین یهودی؛
۳. عدم تمایل به سرمایه گذاری کلان در مناطق مرزی به دلیل عدم احساس امنیت کافی توسط هر دو بخش عمومی و خصوصی؛
۴. انزوای توسعه مناطق مرزی به دلیل دوری مسافت از مناطق توسعه یافته تر مرکزی و عدم پشتیبانی سریع به دلیل سختی دسترسی و ارتباط میان آنها؛
۵. بالا بودن هزینه های ارتباطی و آمد و شد میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی؛
۶. اختلاف شدید طبقاتی و تبعیض نژادی در تخصیص منابع و توزیع خدمات بین مناطق مرزی و مرکزی؛
۷. افزایش طاقت فرسای هزینه های نظامی و امنیتی برای نگاهداشت سطحی از امنیت در مناطق مرزی برای دولت اسرائیل.

برای مقابله با چنین مسایل و معضلاتی، رژیم صهیونیستی، راه حل هایی مانند موارد زیر به کار گرفته است :

۱. ایجاد شهرک های مسکونی برای مهاجرین یهودی به شکل شبکه های به هم پیوسته سکونت - امنیتی؛
۲. ایجاد ارتباط و پیوند بین توسعه مناطق مرزی با مناطق مرکزی به منظور کاستن از عدم تعادل منطقه ای؛
۳. اعمال سیاست های تشویقی ویژه جهت تقویت توسعه و افزایش میزان سرمایه گذاری در مناطق مرزی و حاشیه ای؛

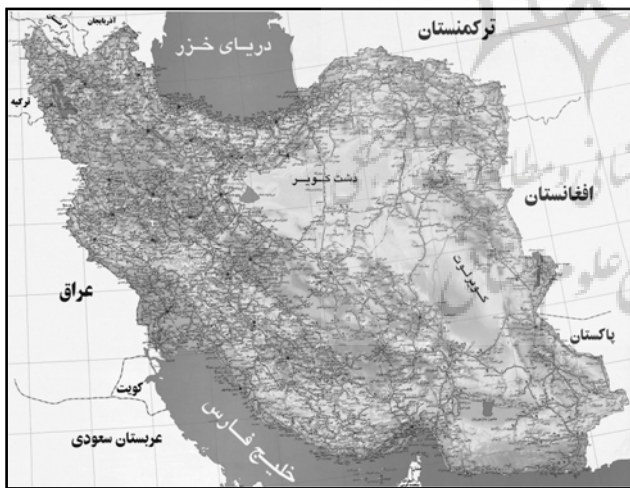
۴. توسعه آموزش‌های حرفه‌ای متناسب با نیازهای منطقه‌ای و محلی؛
۵. ایجاد شبکه‌های قوی توزیع خدمات از مرکز به سوی مناطق مرزی؛
۶. تقویت ارتباط مناطق مرزی و مرکزی به منظور مقابله با پیامدهای حاشیه‌ای بودن؛
۷. استفاده از توسعه به عنوان ابزار برقراری امنیت و پرهیز از هزینه‌های سنگین نظامی.

ارزیابی عملکرد دستاوردهای طرح‌های یادشده فوق، بدین شرح بیان شده است :

۱. تسریع در توسعه منطقه‌ای نواحی مرزی؛
۲. ایجاد اطمینان خاطر نسبی نسبت به تهدیدات نظامی همسایگان؛
۳. افزایش تراکم جمعیت در مناطق مرزی از طریق احداث شهرک‌های مسکونی و اسکان مهاجرین یهودی جدید، در شهرک‌های سکوتی - دفاعی؛
۴. ایجاد فرصت‌ها و قابلیت‌های جدید اشتغال جهت جذب مهاجرین جدید (یهودی‌های مهاجر جدید) به این مناطق؛
۵. بهره‌برداری دو منظوره از منابع موجود بومی و منطقه‌ای در جهت توسعه و امنیت؛
۶. کاهش هزینه‌های نظامی و ایجاد امنیت در مناطق مرزی؛
۷. کاهش نسبی فاصله مرکز با مناطق مرزی به وسیله افزایش امکانات ارتباط و خروج مناطق مرزی از انزوا.

آمایش مناطق مرزی ایران

مناطق مرزی ایران یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق مرزی خاورمیانه و کل جهان به حساب می‌آید. این مناطق در طول تاریخ چندین هزار ساله کشور، حوادث گوناگون سیاسی و نظامی را شاهد بوده است. برخورداری ایران از موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک، حساسیت بیشتری نسبت به این مناطق جلب کرده است. بنابراین، در طول تاریخ چند هزار ساله کشور، نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران دچار تحول شده، بلکه مرزهای سیاسی آن کم و بیش دستخوش تغییر بوده است.



نقشه ۷. مناطق مرزی و همسایگان جمهوری اسلامی ایران.
مأخذ : www.mrt.ir

در چنین شرایطی شاهدیم که از دیرباز، قسمت‌هایی از مناطق مرزی ایران به دلایل زیر یکی از نقاط آسیب‌پذیر و بحران‌خیز به شمار می‌رفته است :

۱. وجود تهدیدات نظامی مداوم؛
۲. تردهای غیرقانونی اتباع کشورهای مجاور به صورت مهاجرین غیرقانونی، گروه‌های معاند و قاچاقچیان مواد مخدر؛
۳. توسعه نیافتگی و محرومیت.

همچنین مناطق مرزی ایران از ویژگی های زیر برخوردار است :

۱. مرز طولانی به طول ۷۸۱۶ کیلومتر؛
۲. تنوع جغرافیایی در مناطق مرزی (خشکی، آبی، کوهستانی صعب العبور و ...)
۳. همسایگی ایران با ۱۵ کشور و کسب دومین رتبه در جهان، بعد از چین؛
۴. قرار گرفتن بیش از نیمی از استان های کشور در مناطق مرزی (۱۶ استان از ۳۰ استان کشور)؛
۵. کمبود زیرساخت های توسعه و ضعف بنیان های اقتصادی؛
۶. تراکم اندک جمعیت و پراکندگی آن در نواحی نزدیک به مرز؛
۷. تنوع خطرات و تهدیدات امنیتی از سوی همسایگان و وابستگی آنها به ابرقدرت ها؛
۸. عدم تعادل و نابرابری های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین این مناطق و مناطق مرکزی؛
۹. پایین بودن شاخص های توسعه در بیشتر این مناطق در مقایسه با میانگین آن در سطح ملی؛
۱۰. فقدان یک چارچوب عملی برای شناخت و تحلیل این مناطق [عندلیب، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ : ۱۵۴].



نقشه ۸. پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای مجاور ایران.
مأخذ : www.irdiplomacy.ir

بنابراین عوامل، تشدید محرومیت و توسعه نیافتگی و ناامنی مناطق مرزی کشور را همواره در طی تاریخ شاهد بودیم. بر اساس ویژگی های برشمرده شده مناطق مرزی ایران می توان مسایل و مشکلات ناشی از این خصوصیات را به شرح زیر آورد :

۱. فقر و محرومیت شدید در مناطق مرزی که زمینه های مناسبی را برای ایجاد ناامنی، آلودگی به قاچاق مواد مخدر، اسلحه و کالا فراهم می سازد؛
۲. تحمیل هزینه های سنگین ایجاد امنیت توأم با تلفات جانی و کاهش امنیت این مناطق؛
۳. پخش و اشاعه ناامنی توسط مهاجرین غیرقانونی، پناهندگان، قاچاقچیان، اشرار و گروه های معاند؛
۴. ایجاد شکاف اجتماعی و تبعیض قومی و فرهنگی در برخی مناطق؛
۵. فقدان نظام تصمیم گیری منسجم، هماهنگ و کارآمد در مورد مناطق مرزی.

در سال های اخیر اقداماتی چند، گرچه پراکنده و بدون انسجام کافی و تبعیت از طرح های معین و منسجم صورت گرفته، اما باید تقویت و منسجم شود :

۱. احیای نسبی بخشی از منابع منطقه ای و محلی؛
۲. کاهش تردد غیرقانونی؛
۳. قطع درگیری های مسلحانه در برخی مناطق مرزی؛

۴. ایجاد فرصت‌ها و قابلیت‌های جدید جهت جذب مهاجرین جدید از گروه‌های میانی کشور و افزایش تراکم جمعیت در این مناطق؛
۵. خارج ساختن برخی مناطق از انزوا؛
۶. افزایش اعتماد نسبی مرزنشینان؛
۷. تخفیف محرومیت و فقر این مناطق؛
۸. کاهش حساسیت‌های قومی و فرهنگی و تقویت وحدت ملی و همبستگی اجتماعی [عندلیب، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۶].



تصویر ۱. نقطه مرزی جمهوری اسلامی ایران با کردستان عراق.
مأخذ: www.iieda.gov.ir

جمع‌بندی تجربه‌های کشورهای مطالعه شده در رابطه با آمایش مناطق مرزی

بررسی تجربه‌های کشورهای فوق، نشان می‌دهد اقدامات توسعه‌ای و یا دو منظوره توسعه‌ای و امنیتی در مناطق مرزی این کشورها، نتایج زیر را به دنبال داشته است:

۱. ایجاد رابطه‌ای قوی و مستحکم بین عوامل توسعه‌ای، امنیتی و دفاعی؛
۲. پاسخ‌گویی به بخشی از مشکلات امنیتی و دفاعی از طریق بکارگیری راه‌حل‌های غیرنظامی، کم‌هزینه و اقتصادی؛
۳. اجرای مرحله‌ای و تدریجی طرح‌های ارایه شده به موازات ایجاد زیرساخت‌های لازم توسعه و امنیت این مناطق؛
۴. بهره‌برداری از احساسات مذهبی و تعصب‌های نژادی برای مقابله با تهدیدات مرزی؛
۵. برقراری پیوند میان عوامل توسعه و امنیت منطقه‌ای با عوامل توسعه و ملی؛
۶. تحول مفهوم مرز از یک دیوار سخت ضربه‌گیر و آسیب‌پذیر به فضایی گسترده، انعطاف‌پذیر و وصل‌کننده مبادلات و تهدیدات برون مرزی به مرکز کشور؛
۷. اهمیت بهره‌برداری مناسب از منابع و ذخایر موجود در مناطق مرزی و احیای آنها؛
۸. تأکید بر تقسیم کار سلسله‌مراتبی بین دولت مرکزی و مناطق مرزی محلی در امر توسعه؛
۹. برخورد نظام‌مند میان مسایل توسعه و مسایل امنیت مرزها و توسعه ملی؛
۱۰. رویکرد تحلیل فضایی به منطقه مرزی به جای تحلیل خطی و دخالت دادن ابعاد و عناصر مختلف در توسعه و امنیت این مناطق؛
۱۱. تبدیل مفهوم مرز از یک دیوار یا مانع پایانی کشور به یک فضای پیوند دهنده فضاهای مجاور (با کشورهای مجاور).

ویژگی‌های مناطق مرزی

مناطق مرزی به دلیل مجاورت با کشورهای خارجی و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آنها، ویژگی‌های خاص خود را دارد جزء لاینفک آنها به شمار می‌رود. تأثیرات مستقیمی بر روند توسعه این مناطق دارد چنانچه این ویژگی‌ها مورد توجه قرار نگیرد، تأثیراتی منفی بر روند توسعه و امنیت مناطق می‌گذارد و به عنوان تهدیدی در برابر توسعه عمل خواهد کرد. اما اگر مورد توجه قرار گیرد و در فرایند برنامه‌ریزی توسعه و آمایش آن مناطق، به کار گرفته شود، اثرات مثبتی از خود به جای می‌گذارند و از تهدید به فرصت تبدیل می‌شود. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. دوری از مرکز؛
۲. انزوای جغرافیایی؛
۳. ناپایداری سکونت و جابجایی مداوم جمعیت؛
۴. تبادل‌های غیرقانونی مرزی؛
۵. تفاوت‌های فرهنگی، قومی و مذهبی با مناطق داخلی کشور؛
۶. ضدیت سیستمی؛
۷. تهدیدات خارجی [عندلیب، ۱۳۷۹].

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پاسخ به این پرسش که چرا آمایش مناطق مرزی مهم است و ضرورت طرح آن در برنامه‌های توسعه چیست؟ به طور کلی بر اساس مطالعات انجام شده و مباحث مطرح شده، و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص، که از اهم ویژگی‌ها تماس مناطق مرزی با محیط‌های داخلی و خارجی نسبت به کشور است، پرداختن به آن در برنامه آمایش و توسعه منطقه‌ای ضرورت دارد. از این رو پیوند توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی تجلی خاص می‌یابد. و به صورت ارتباط متقابل کنش و واکنش این دو بر یکدیگر، نمایان می‌شود.

مطالعات انجام شده در این رابطه نشان می‌دهد که امنیت و توسعه در آمایش مناطق مرزی لازم و ملزوم یکدیگر است. به عبارت دیگر، توسعه را در مناطق مرزی نمی‌توان تحقق بخشید، مگر اینکه امنیت را در آنجا برقرار کرد. و بالعکس امنیت را نمی‌توان در مناطق مرزی محقق ساخت، مگر اینکه این مناطق توسعه پیدا کند.

بر اساس مطالعات نظری و تجربی در کشورهایی مانند ایران که تنوع و پیچیدگی در مناطق مرزی دارند، عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی بسیار آشکار است. این عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی دو تأثیر منفی بر روند توسعه آن مناطق از خود بر جای می‌گذارد. از یک سو، این عدم تعادل، حرکت توسعه در مناطق مرزی را، در مفهوم کلی آن، با مشکل مواجه می‌سازد و موانع بسیاری سر راه آن قرار می‌دهد و از سوی دیگر، ناامنی را هم به دلیل موقعیت مناطق مرزی و هم به دلیل عدم توسعه، گسترش عمومی می‌دهد. این تأثیرات متقابل توسعه و امنیت به صورت زنجیره‌ای، به یکدیگر مرتبط و مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌هایی ایجاد می‌کنند که جوهره توسعه پایدار مناطق مرزی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این رو، در هر نوع برنامه‌ریزی اعم از توسعه مناطق مرزی و به ویژه آمایش مناطق مرزی؛ توسعه و امنیت به عنوان ستون‌های آمایش مناطق مرزی به حساب می‌آیند. همچنین تأثیرات این دو بر یکدیگر در کل فرایند توسعه و برنامه آمایش سرزمین به عنوان ستون فقرات آمایش مناطق مرزی برشمرده می‌شود.

مطالعاتی که در این رابطه در چند منطقه مرزی در جهان انجام شده است نشان از توسعه نیافتگی و پیامدهای آن در مناطق مرزی کشورها به عنوان عمده‌ترین مسایل ایجاد ناامنی در این مناطق دارد. به عبارت دیگر، شرایط فقر و تنگدستی در مناطق مرزی، محیطی برای روند ناامنی بر نفوذ و رخنه دشمن و به تبع تهدید نظامی یا امنیتی کل کشور را موجب می‌شود.

بنابراین، تدوین برنامه‌های آمایش مناطق مرزی که مسایل مربوط به امنیت و دفاع از یک سو و توسعه از سوی دیگر، را در ارتباط با یکدیگر در نظر بگیرد، می‌تواند به عنوان برنامه‌ای امیدوارکننده برای تحقق توسعه پایدار و امن در مناطق مرزی تلقی شود. از اهداف محوری این برنامه، مقابله و ریشه کن کردن عوامل ناامنی از درون این مناطق و نیز کاهش عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی کشور به منظور دستیابی همزمان به توسعه پایدار و ایجاد محیط امن و قابل دفاع به شمار می‌رود.

با چنین دیدگاهی به مناطق مرزی و درک اهمیت موقعیت مناطق مرزی در کل کشور برنامه‌های توسعه آنها در چارچوب برنامه‌های آمایش توسعه کشور، اصولی در آمایش مناطق مرزی مطرح می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد:

- مناطق مرزی اجزایی از کل کشور هستند.
- مناطق مرزی لولا و مفصل ارتباط میان داخل کشور با خارج آن است.
- هر تهدیدی که متوجه مناطق مرزی می‌شود، آثار آن به کل کشور منتقل می‌شود.
- عدم تفکیک توسعه مناطق مرزی و مناطق غیرمرزی یک کشور از یکدیگر، زیرا نمی‌توان مناطق مرزی توسعه نیافته‌ای داشت و در عین حال کشوری توسعه یافته، و بر عکس.
- وجود رابطه مستقیم میان توسعه و امنیت با ضریبی بالا در مناطق مرزی
- وجود رابطه مستقیم و دو سویه میان توسعه و امنیت در مناطق مرزی و توسعه و امنیت ملی
- هر قدمی که در رابطه با تحقق امنیت در مناطق مرزی برداشته شود، تأثیر مستقیمی روی تحقق توسعه در آن مناطق می‌گذارد و بر عکس.
- مناطق دارای ضریب امنیتی بیشتر، شاخص‌های توسعه بهتری دارد و به تبع مناطق توسعه یافته‌تر امن‌تر هستند.

بر این اساس و درک اهمیت پیوند امنیت و توسعه به یکدیگر در برنامه‌های آمایش مناطق مرزی، داشتن رویکردی جدید به توسعه و امنیت در مناطق مرزی را ضروری می‌سازد. بنابراین، در تعریف توسعه پایدار در مناطق مرزی و یا در برنامه‌های آمایش آن، علاوه بر عناصر گوناگون توسعه و دارا بودن شاخص پایداری، پایداری دفاعی در برنامه‌های آمایش مناطق مرزی نیز ضرورت دارد. به عبارت دیگر، توسعه پایدار در فضاهای مناطق مرزی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که آن فضاها از امنیت کافی برای سکونت و فعالیت برخوردار باشند.

از این رو، نگاه به توسعه پایدار مناطق مرزی که در چارچوب آمایش مناطق مرزی صورت می‌گیرد، باید دو سویه باشد؛ همان طور که باید به توسعه از دید دفاعی که آن را پایدار می‌سازد، نگاه شود. به امنیت و دفاع در مناطق مرزی نیز باید از دیدگاه توسعه نگاه کرد؛ بدین معنی که تحقق امنیت و دفاع در مناطق مرزی از طریق برنامه‌های توسعه‌ای صورت می‌گیرد.

چنانچه بخواهیم این ارتباطات چندسویه را خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم مناطقی پایدارند که با دفاع از خود پایدار می‌مانند، و مناطقی می‌توانند از خود دفاع کنند که دارای توسعه پایدارند. در فرایند ترسیم خطوط کلی و چارچوب آمایش مناطق مرزی از یک سو توسعه را دفاعی معنی می‌کنیم، و دفاع را در ابعاد توسعه می‌بینیم. به عبارت دیگر، برای دفاع، از ابزار توسعه استفاده می‌کنیم، و در اقدامات دفاعی در مناطق مرزی از شیوه‌های هماهنگ با توسعه پایدار بهره می‌بریم.

برای حرکت در راه توسعه پایدار و امن، نخستین گام آشتی توسعه با امنیت و دفاع باشد که لازمه آن ارایه تعریف مشترکی از "امنیت توسعه‌ای" و "دفاع توسعه‌ای" و نیز "توسعه امن" و "توسعه قابل دفاع" است.

بنابراین، از آمایش مناطق مرزی، بهره‌برداری مطلوب از کلیه امکانات انسانی و فضایی این مناطق در جهت بهبودی وضع مادی و معنوی جامعه به دنبال تبیین مبانی نظری سازماندهی مطلوب فضایی پایدار انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسانی در مناطق مرزی با توجه به ویژگی‌های این مناطق در چارچوب طرح آمایش سرزمین و تحقق توسعه و امنیت ملی است.

اما جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور، وابسته به عواملی مانند: میزان و نوع تأثیرگذاری و نیز عمق و ابعاد این تأثیرگذاری‌ها است. به عبارت دیگر، آمایش مناطق مرزی جایگاهی سه سطحی در نظام برنامه‌ریزی کشور دارد:

سطح اول: آمایش ملی است که در آن راهبردهای کلان و مشترک مناطق مرزی با آمایش ملی تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، یک طرح کلی می‌تواند به عنوان یک کمربند توسعه‌ای دفاعی و یا دفاع توسعه‌ای در کل کشور باشد.

سطح دوم: آمایش منطقه‌ای که در آن راهبردهای توسعه، امنیت و دفاع در استان‌های مجاور مناطق مرزی که دارای ویژگی‌های خاص هستند، تعیین می‌شود. همچنین، تدوین آمایش مناطق مرزی مختلف کشور با ملاحظه تفاوت و تباین‌ها، صورت می‌گیرد.

سطح سوم: مطالعه و برنامه‌ریزی تفصیلی در سطح شهرستان‌های مرزی یک استان یا یک منطقه که متشکل از چند استان مجاور با ویژگی‌های مشترک است.

براساس چنین دیدگاهی، نظام برنامه‌ریزی آمایش مناطق مرزی کشور نیز در سه سطح انجام می‌شود:

۱. **سطح آمایش ملی:** در این سطح، یک راهبرد (استراتژی) کلی برای آمایش مناطق مرزی در کل کشور تدوین می‌شود که در آن یک نوار مرزی سرتاسری مورد توجه قرار می‌گیرد.
۲. **سطح آمایش منطقه‌ای:** در این سطح، چند راهبرد وجود دارد که به تبعیت از تفاوت‌های موجود میان مناطق مختلف نوار مرزی می‌تواند با یکدیگر نیز تفاوت داشته باشد.
۳. **سطح آمایش استانی:** در این سطح، برنامه‌ریزی تفصیلی اجرایی ویژه برای هر یک از استان‌های مرزی کشور، و در چارچوب راهبردهای ملی و راهبردهای منطقه‌ای، صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

- تودارو، مایکل. ۱۳۶۳. **برنامه‌ریزی توسعه: مدل‌ها و روش‌ها**. ت: عباس عرب مازار. سازمان برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات. تهران.
- توفیق، فیروز. ۱۳۸۴. **آمایش سرزمین: تجربه جهانی و انطباق آن با وضع ایران**. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. وزارت مسکن و شهرسازی. تهران.
- دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. ۱۳۷۶-الف. **بختی پیرامون آمایش سرزمین: مفاهیم، ضرورت‌ها و سابقه**. دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای؛ سازمان برنامه و بودجه؛ تهران.
- دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. ۱۳۷۶-ب. **آمایش سرزمین: روش‌ها و برنامه‌ها**. دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. سازما برنامه و بودجه. تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۷۷. **مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**. (۱۳۷۹-۱۳۸۳). جلد دوم: مقدمه‌ای بر مفاهیم برنامه‌ریزی و تعریف اصطلاحات؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور؛ تهران.
- کالینگورس، بری (وی). ۱۳۸۷. **برنامه‌ریزی بریتانیایی: پنجاه سال سیاست گذاری شهری و منطقه‌ای**. ت: عارف اقوامی. مقدم. انتشارات آذرخش. تهران.
- صرافی، مظفر. ۱۳۷۷. **مبانی برنامه ریزی توسعه منطقه‌ای**. دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. سازمان برنامه و بودجه. تهران.
- عزتی، عزت‌اله. ۱۳۶۸. **جغرافیای نظامی ایران**. انتشارات امیرکبیر. تهران.
- عندلیب، علیرضا. ۱۳۷۹. **آمایش مناطق مرزی**. رساله دکتري منتشر نشده. رشته شهرسازی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران. تهران.

- عندلیب، علیرضا. ۱۳۸۰. نظریه پایه آمایش مناطق مرزی. دوره عالی جنگ. تهران.
- عندلیب و مطوف. ۱۳۷۹. تجربه‌های آمایش مناطق مرزی دوباره آلمان و درس‌هایی برای ایران. صفا، شماره ۲۹؛ دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- مخدوم، مجید. ۱۳۷۴. سالوده آمایش سرزمین. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
- مطوف، شریف. ۱۳۷۶. منطقه‌گرایی زیستی و امکان استفاده از آن در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایران. ماهنامه برنامه و بودجه؛ شماره ۱۵. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. تهران.
- نیومن، پیتر و تورنلی، اندی. ۱۳۸۷. برنامه‌ریزی شهری در اروپا. ت: عارف اقوامی مقدم. انتشارات آذرخش. تهران.
- هاروی، دیوید. ۱۳۸۷. شهری شدن سرمایه. ت: عارف اقوامی مقدم. نشر اختران. تهران.
- هافتون، گراهام و کانسل، دیوید. ۱۳۸۸. مناطق، راهبردهای فضایی و توسعه پایدار. ت: عارف اقوامی مقدم. چاپ دوم. انتشارات آذرخش. تهران.

- Azarya, Victor. 1983. **New Immigrants in the Israeli Armed Forces; Arm Forces and Society**; Vol. 6.
- Buchanan, Ruth .1998. **Border Regions: NAFTA, Regulatory Restructuring, and the Politics of Place**; in *Global Legal Studies Journal*; II, 2, Buchanan.
- Cadoval, Olivia .1996. **United State – Mexico Border Land: Border Society**; A paper was picked from the internet.
- Castells, Manuel .2009. **Communication Power**; Oxford University Press; Oxford, UK.
- Hansen, Niles H. (ed.) .1978. **Border Regions: A Critique of Spatial Theory and an European Case Study**; Human Settlement Systems: International Perspectives on Structure Change and public Policy. Ballinger Publication Co., pp. 246-261 Cambridge, UK.
- Jones, Phillip, n. and Wild, Trevor .1994. **Opening the Frontier: Recent Spatial Impacts in the Former Inner-German Border Zone**; *Regional Studies*, Vol. 28.3; pp 259-273.